



Permissive Commercial Contracts: A Comparative Study in Imamiyyah Jurisprudence and the Legal Systems of Iran and England

Seyed Hussein Safaee¹, Ali Falahati Shahab-Aldini²

¹ Professor of the Department of Private and Islamic Law, University of Tehran. hsafaii@ut.ac.ir

² PhD Student in Private Law, Faculty of Law, University of Qom (**Corresponding Author**).
alifalahati@gmail.com

Abstract

Within the realm of commercial contracts, a specific group of contracts can be classified as permissive contracts. This category includes brokerages, agency contracts, employment contracts, and commercial representation. The rules and consequences associated with permissive contracts have far-reaching implications for legislative processes, court judgments, quasi-judicial bodies, and executive authorities. The authorized status of the obligated party and the presence of a trust description are two crucial factors determining the nature of these contracts. If the fulfillment of the permissive obligation lacks a trust description or occurs outside the boundaries of authentic consent, it constitutes a breach of contract or, at the very least, renders the contract non-binding. The findings of this comparative research reveal that within the legal system of England, such contracts are recognized as forms of agency contracts or representation. In Imamiyyah Jurisprudence, although no specific discussion has emerged regarding commercial permissive contracts due to their novelty, based on the general principles established in Imamiyyah Jurisprudence, these types of commercial transactions can be classified as permissive contracts. In the legal system of Iran, considering the challenges addressed in legal doctrine, there is overall compatibility between commercial permissive contracts, Imamiyyah Jurisprudence, and the legal system of England.

Keywords: Permissive Contract, Commercial Contract, Agency Contract, Employment Contract, Commercial Representation, Brokerage.

Received: 2022/02/28 ; **Revised:** 2023/08/12 ; **Accepted:** 2023/12/19 ; **Published online:** 2023/12/27

How To Cite: Safaee, Seyed Hussein; Falahati Shahab-Aldini, Ali (1402). Permissive Commercial Contracts: A Comparative Study in Imamiyyah Jurisprudence and the Legal Systems of Iran and England, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(4), 73-96.

doi.org/10.22091/CSIWL.2024.7964.2242

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



عقود اذنی تجاری:

مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس^۱

سید حسین صفایی^۱، علی فلاحتی شهاب‌الدینی^۲

^۱ استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران. hsafaii@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول). alifalahati@gmail.com

چکیده

در بین قراردادهای تجاری، به گروهی از قراردادها برمی‌خوریم که می‌توان آن را زیر مجموعه عقود اذنی دانست، (این قراردادها عبارتند از: دلالی، حق‌العمل کاری، عاملیت و نمایندگی تجاری)، از این‌رو احکام و آثار عقود اذنی بر آنها مرتب می‌شود و تاثیر آن در مراحل قانونگذاری، آراء و تصمیمات دادگاهها و مراجع شبه قضایی و دستگاههای اجرایی مورد توجه قرار می‌گیرد. مأذون بودن متعهد و دارا بودن وصف امانت، دو عنصر تعیین‌کننده برای این دسته از عقود است. با این بیان، چنانچه ایفاء تعهد، فاقد وصف امانی باشد و یا خارج از قلمرو إذن اصیل انجام پذیرد، به معنای عدم وفای به عهد، یا حداقل غیرنافذ بودن آن قرارداد است. نتیجه پژوهش حاضر در یک مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام حقوقی انگلیس، این عقود را نوعی قرارداد وکالت یا همان نمایندگی دانسته‌اند؛ در فقه امامیه، اگرچه به دلیل نوپدید بودن این نوع معاملات تجاری، تاکنون هیچ فقهی به بحث از عقود اذنی تجاری نپرداخته است، اما با مراجعه به قواعد کلی مطرح شده در فقه امامیه، این نوع معاملات تجاری را می‌توان از مصادیق عقود اذنی دانست؛ در نظام حقوقی ایران، با در نظر گرفتن چالش‌های مطرح شده در دکترین حقوقی، فی‌الجمله همسویی آن با فقه امامیه و نظام حقوقی انگلیس وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: عقود اذنی، عقود تجاری، دلالی، حق‌العمل کاری، عاملیت، نمایندگی تجاری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶
استاد به این مقاله: صفایی، سید حسین؛ فلاحتی شهاب‌الدینی، علی (۱۴۰۲). عقود اذنی تجاری مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۴)، ۷۳-۹۶. doi.org/10.22091/CSIW.2024.7964.2242

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

مقدمه

نوشته‌های بجای مانده از گذشتگان حکایت از آن دارد که نخستین بار اصطلاح عقود اذنی توسط فقیه نامدار فقه امامیه میرزا حبیب الله رشتی به کار برده شد (رشتی، ۱۳۱۱: ۳۰)^۱ و بعدها توسط شاگرد ایشان مرحوم میرزای نائینی تقویت شد. در فقه و حقوق؛ عقود از قبیل وکالت، ودیعه و عاریه را عقود اذنی می‌نامند (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۶ و کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵ و ۲)؛ در تعداد این عقود اتفاق نظر وجود ندارد، برخی همین سه عقد را عقود اذنی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵ و ۲)؛ برخی دیگر دو عقد مضاربه و شرکت را نیز در زمره این عقود جای دادند (هاشمی شاهرودی^۲، ۱۴۲۶: ۲۹، شهیازی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۸۹). عده‌ای نیز پا را از آن فراتر نهاده و با بیان ملاک‌هایی، دسته دیگری از اعمال حقوقی را هم در زمره این عقود گنجانده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ (الف): ۱۸۹-۱۰۳). از طرفی برخی از فقیهان به طور کلی، منکر وجود این دسته از عقود شده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۲۸ و موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۲۱۲)؛ از آن جایی که نقد و بررسی مبانی مطرح شده در این مختصر نمی‌گنجد، فارغ از استدلال‌های هر گروه از این فقیهان و حقوقدانان؛ به عنوان یک اصل از اصول موضوعه، باور این معنا که نهاد عقود اذنی در دنیای حقوق وجود دارد درست به نظر می‌رسد. بنابر نظر صحیح‌تر و برگزیده؛ از آنجایی که عقود اذنی را نمی‌توان در همین چند عقد محصور نمود؛ لذا هر عقدی اعم از سنتی یا نوپدید (از جمله عقود اذنی تجاری برشمرده در این مقاله) که دارای عناصر ماهوی و آثار عقد اذنی باشد؛ در دسته عقود اذنی جای دارد؛ از این‌روی عقود اذنی تجاری را می‌توان زیرمجموعه عقود اذنی برشمرد. قابل ذکر است بسیاری از فقها و برخی از حقوقدانان نیز بر این باورند که عقود اذنی منحصر در سه عقد ودیعه، وکالت و عاریه نمی‌باشد و توسعه در مصادیق عقود اذنی را پذیرفته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲۹، جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ (الف): ۱۸۹-۱۰۳) اگرچه برخی از مصادیق برشمرده شده توسط آنان قابل مناقشه می‌باشد که ورود در آن مبحث نیازمند مقاله مستقلی است. اما هیچ یک از فقها و حقوقدانان به عقود اذنی تجاری اشاره‌ای نکرده‌اند. از اهداف مقاله این است که با قرار گرفتن این دسته از معاملات تجاری در زمره عقود اذنی، سلسله قواعد و اصول حاکم بر عقود اذنی بر این دسته از قراردادها نیز حاکم خواهد بود که به جهت آثار آن از جمله وصف امانی و جایگاه نیایی و نمایندگی در مراحل سه‌گانه قانونگذاری توسط قوه مقننه و سایر مراجع ذیصلاح قانونگذاری؛ اجرایی توسط تجار و مدیران اجرایی

۱. نوع بیان میرزای رشتی در کلیه کتب فقهی ایشان که امروزه موجود است به گونه‌ای نیست که نشان از ابداع این عنوان توسط ایشان باشد اما در هیچ متنی از متون فقهی قبل از این فقیه و اصولی زبردست که به دستان رسیده اثری از کاربرد این اصطلاح وجود ندارد؛ از این روی می‌توان مبدع اصطلاح عقود اذنی را میرزا حبیب الله رشتی فرض نمود.

۲. ایشان حتی مزارعه را نیز در عداد عقود اذنی می‌شمارد.

شرکتهای تجاری خصوصی یا دولتی و قضایی توسط مراجع قضایی و شبه قضایی که موجب ضابطه‌مندی آرای صادره خواهد شد، مفید است.

در این نوشتار پس از تعریف عقد اذنی، دو دسته عمده‌ی آن در قراردادهای مدنی و تجاری توضیح داده می‌شود؛ سپس به ترتیب برخی معاملات تجاری مطرح شده در حقوق موضوعه ایران که می‌توان آنها را عقود اذنی نامید بررسی و با مبانی مطرح شده در فقه امامیه و نظام حقوقی انگلیس مقایسه و حاصل آن به رشته تحریر در خواهد آمد. و در نهایت مستلاً به این نتیجه خواهیم رسید که عقود برشمرده شده ماهیت اذنی داشته و آثار مترتب بر آن را نیز خواهد داشت. اگرچه این عقود ذاتاً اذنی هستند اما در برخی مواقع به علل و عواملی آثار عرضی بر آنها حاکم می‌شود. به عنوان مثال عارضه‌ی لزوم بر برخی از این عقود اذنی تجاری که آثار ذاتی آن جواز است نه لزوم.

۱. تعریف عقد اذنی

برخی در تعریف عقد اذنی بیان می‌کنند: عقدی است که اثر آن اذن می‌باشد، یعنی اثر اصلی آن اذن است نه تعهد و الزام و التزام، به همین جهت طرفین عقد هر زمان بخواهند می‌توانند آن را برهم زنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸، کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۸) این تعریف قابل انتقاد است؛ زیرا در تعریف عقد علاوه بر آثار و حتی مقدم بر آن، از مقومات عقد سخن به میان می‌آید و بدون توجه به چیستی آن صرفاً به ذکر آثارش بسنده نمی‌گردد؛ به دیگر سخن، از آن جایی که اثر عقد امری مسببی است و در مرتبه بعد از ارکان و مقوماتی است که در مرتبه جعل و وضع قرار دارند و امری سببی محسوب می‌گردند و بدون بررسی و تحلیل باید‌ها و نباید‌های آن مقومات، اساساً تعریف شکل نمی‌گیرد. آنچه ممیز و فارق عقود اذنی از سایر عقود است و در تعریف (و نیز ماهیت) باید بدان توجه شود اذن به عنوان اصلی‌ترین اثر نیست، بلکه اذن به عنوان مقوم ماهیت این عقود است. به سخن دیگر؛ هرچند منکر آن نباید شد که عقود اذنی ویژگی‌های مختص به خود دارند که آن را از سایر دسته‌های عقود از قبیل عقود تملیکی،^۱ عقود وثیقه‌ای یا تضمینی،^۲ عقود عهدی (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷) و... جدا می‌سازد ولی واقعیت این است که عقود اذنی

۱. عقود تملیکی به عقود گفته می‌شود که انتقال مالکیت از مقومات آن محسوب می‌گردد نه از آثار آن؛ جهت ملاحظه نظر مخالف ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۷ (الف): ۱۵۷ تا ۱۶۵ و کاتوزیان، ۱۳۸۷ (ب): ۱۸ به بعد).

۲. عقود وثیقه‌ای به عقود گفته می‌شود که «گرو» و «وثیقه» از مقومات آن محسوب می‌گردد، اگرچه برخی از بزرگان، تملیک را از آثار آن دانسته‌اند؛ ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۴۰ به بعد و کاتوزیان، ۱۳۸۷ (ب): ۱۸ به بعد).

۳. عقود عهدی اصطلاحی است در مقابل عقود تملیکی، عهد به معنای عقد در اصطلاح فقها، امری سببی است ولی در اصطلاح حقوقدانان رومی- ژرمنی امری مسببی می‌باشد که تعریف اخیر مبنای نظریه‌پردازی برخی از حقوقدانان قرار گرفت. ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷ به بعد). در تعریف عقد در نظام حقوقی ایران به معنای سببی استفاده شده است که

ذیل همان قواعد عمومی قراردادها جای می‌گیرند. با این بیان همانگونه که فقها و حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند؛ می‌توان عقود اذنی را این‌گونه تعریف کرد: «عقود اذنی، عقود هستند که با ایجاب یک طرف و قبول طرف دیگر ایجاد می‌گردند و با اذن مستمر طرف ایجاب همراهند». عقد اذنی با ایجاب یکی از طرفین قرارداد به همراه اذن متناسب با موضوع قرارداد که مورد قبول طرف دیگر قرار می‌گیرد تشکیل می‌گردد؛ این اذن به طور مستمر تا زمانی که عقد پابرجاست، وجود خواهد داشت که عموماً با اراده شخص موجب نسبت به ادامه حیات و بقای آن همراه است؛ در واقع اذن از مقومات عقود اذنی است که بدون وجود و استمرار آن، عقد اذنی هویت خویش را از دست خواهد داد و به حیاتش خاتمه داده می‌شود. قراردادهای اذنی را می‌توان در دو دسته کلی بررسی کرد: قراردادهای مدنی و قراردادهای تجاری که ذیلاً و به ترتیب به آن دو پرداخته می‌گردد.

۲. قراردادهای مدنی

خاستگاه و جایگاه اصلی عقود اذنی، قراردادهای مدنی است چه این‌که اصولاً در زمان ارائه نظریه عقود اذنی چیزی غیر از همین نوع قراردادها در ساختار نظام حقوقی ایران و فقه امامیه به عنوان قراردادی مستقل وجود خارجی نداشت اما اینکه این دسته از عقود محصورند یا خیر و در صورت محصور بودن، شمارگان آن چند می‌باشد، بین فقیهان (و به تبع آنان حقوق‌دانان) اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از حقوق‌دانان آن‌ها را محصور در سه عقد وکالت، ودیعه و عاریه می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲ و ۵)، و برخی دیگر از حقوق‌دانان شمارگان آن را بیش از این و شامل پنج عقد دانسته‌اند و عقود مضاربه و شرکت را نیز بر آن افزوده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ (الف): ۱۲). آنچه در بدو امر و با نگاهی گذرا در کتب فقهی به نظر می‌رسد، این است که فقیهان سه عقد وکالت، ودیعه و عاریه را حصری ندانسته‌اند و صرفاً به عنوان مصادیقی از عقود اذنی ذکر کرده‌اند. (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۹۶، موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۶۱) و از این‌روی به نظر می‌رسد برخی از حقوق‌دانان گمان کرده‌اند که صرفاً همین سه عقد به طور حصری، عقود اذنی می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲ و ۵)؛ ولی چنانچه عنصر اذن مستمر را به عنوان مقوم در هر عقدی بیابیم، منطقی به نظر می‌رسد که آن عقد را عقد اذنی بنامیم و به این سبب عقود اذنی از حالت حصری خارج خواهند شد. برخی دیگر از حقوق‌دانان، قالب جدیدی از این عقود ارائه دادند و تقسیم‌نویسی در باب اذن و اذنیات و عقود وابسته به آن ارائه کردند، هرچند در نهایت از میان تمامی عقود اذنی که برمی‌شمارند و آنها را باور دارند، با بیان و استدلالی قابل قبول و منطقی، صرفاً همان پنج عقد را از

مصادیق تام و کامل عقود اذنی دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ (الف): ۱۲). پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عقد اذنی غیر معین نیز داریم یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت عقود اذنی از این قاعده‌ی عام عقود مستثنی نیست لذا با توجه به ماده (۱۰) ق.م (برگرفته از اصل آزادی قراردادی که آن نیز به نوبه‌ی از اصل فلسفی و بالادستی اصل حاکمیت اراده ناشی می‌گردد) و قاعده‌ی «العقود تابعه للقصود» و قواعد مشابه، چنانچه بتوان عقدی را یافت که علاوه بر ایجاب و قبول، عنصر اذن نیز در آن به عنوان مقوم قرارداد باشد می‌توان آن را در زمره‌ی عقود اذنی دانست و در نهایت با توجه به وجود عنصر اذن به عنوان مقوم در عقود پنج‌گانه مطرح شده، به نظر می‌رسد این پنج عقد معین را می‌توان عقود اذنی دانست؛ هرچند هرگز راه برای تاسیس و یا کشف عقد اذنی جدید بسته و مُسَد نمی‌باشد.

۳. قراردادهای تجاری

قراردادهایی که به عنوان قراردادهای تجاری مورد بحث قرار می‌گیرد و می‌توان آن‌ها را عقود اذنی شمرد قراردادهایی هستند که عمدتاً بر پایه عقد وکالت بنا نهاده شده‌اند، هرچند با ورود به دنیای حقوق تجارت، شکل خاصی پیدا کرده و قوانین ویژه‌ای بر آن‌ها حاکم گشته و دارای احکام و آثار تجاری نیز می‌باشند. اگرچه علی‌رغم پیش‌بینی قواعد کلی در حقوق مدنی، حقوق تجارت در کلیه کشورها استقلال داشته و حتی در کشورهایی که از لحاظ ظاهر، حقوق مدنی و حقوق تجارت از هم جدا نشده است، در همان قوانین، فصول مخصوصی برای امور تجاری پیش‌بینی گردیده است مانند قوانین سوئیس، ایتالیا، انگلستان (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰ (الف): ۱۷-۱۸ و Reynolds, Ewan Mc Kendrick and Blair J. Kolasa and Bernadine, 1975: 163-405 (Norman Palmer, 2000: 497-520) ولی واقعیت اینست که منشأ و ریشه‌ی عقود اذنی در مبحث حقوق تجارت را باید در عقد وکالت جست‌وجو کرد، چنانکه طی بررسی این قراردادها نیز متذکر خواهیم شد و قانونگذار نیز بدان اشاره کرده است. قابل ذکر است در برخی از این قراردادهای اذنی تجاری، علاوه بر وجود شاخصه‌های عقد وکالت، عقد ودیعه نیز دخالت دارد مانند حق‌العمل‌کاری و مدیریت بانک‌ها (به جهت گستره‌ی ویژه مبحث مدیریت شرکت‌های تجاری و مدیریت بانک‌ها، تحلیل و بررسی آن نیازمند دو مقاله مستقل است؛ لذا در این نوشتار سخنی از آن به میان نخواهد آمد).

عقود ذیل از جمله معاملات تجاری است که می‌توان بر آن عقود اذنی نام نهاد: دلالی، حق‌العمل‌کاری، عاملیت، نمایندگی خاص تجاری. نکته قابل توجه دیگر اینکه قراردادهای تجاری (حتی اگر در قالب عقود اذنی جای گیرند) به جهت برخی مصالح و الزامات حاکم بر حقوق تجارت، محکوم به پیروی از بعضی قوانین مربوط به نظم عمومی و قوانین آمره می‌باشند، احکامی که عارضی است نه ذاتی (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰ (الف): ۱۷)؛ باتوجه به نکته‌ای که برخی از حقوقدانان حقوق تجارت به درستی

اشاره کردند (ستوده تهرانی، ۱۴۰۰ (الف): ۱۷)؛ لزوم قراردادهای تجاری نیز از جمله الزامات حاکم بر حقوق تجارت به جهت مصححت الزامی بودن «امنیت معاملات تجاری» است که ریشه در نظم عمومی معاملات تجاری دارد و از قواعد آمره می باشد و عارضی است نه ذاتی؛ با این بیان عارض شدن لزوم در این گونه قراردادهای منافاتی با ماهیت اذنی بودن این قراردادها ندارد، زیرا جواز از مقومات عقود اذنی نیست؛ از آثار آن است که می تواند به جهت حدوث امری عارضی در شرایط خاصی تغییر یابد. وگرنه از آثار ذاتی اذن مستمر؛ جایز بودن آن است.

با این بیان به بررسی مختصر و گذرای چهار قرارداد و معامله تجاری^۱ آتی الذکر که عبارتند از: دلالتی؛ حق العمل کاری؛ عاملیت و نمایندگی تجاری در قالبی تطبیقی پرداخته می شود.

۴. دلالتی^۲

در ماده (۳۳۵) قانون تجارت ایران، دلال این گونه تعریف شده است: «دلال کسی است که در مقابل اجرت، واسطه ای انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می کند. اصولاً قرارداد دلالتی تابع مقررات وکالت است».

برخی از نویسندگان حقوق تجارت در تبیین آن گفته اند: «دلال کسی است که طرفین معامله را به هم نزدیک و معرفی می کند، شرایط و خصوصیات معامله را برای طرفین تشریح کرده و سعی می کند با تطبیق شرایط طرفین، معامله را به انجام رساند، گاهی در تنظیم سند معامله نیز همکاری می نماید.» (ستوده تهرانی، ۱۳۹۹ (ب): ۴۷).

برخی دیگر بیان داشته اند هر چند از نگاه قانونگذار دلال وکیل آمر می باشد (قسمت اخیر ماده ۳۳۵ قانون تجارت) ولی این بدان معنا نیست که مانند هر وکیلی، از جانب اصیل آمر در انعقاد قرارداد با طرف معامله نیابت و نمایندگی دارد. چراکه وظیفه دلال نزدیک کردن دو طرف معامله به یکدیگر و معرفی آنان به هم است و در انعقاد معامله ی نهایی میان آن دو نه نقشی دارد و نه ضامن اجرای صحیح قرارداد است. این که قانونگذار دلال را وکیل نامیده است، عمدتاً بدین جهت می باشد که قابلیت آن را داشته باشد تا تکالیف وکیل و نماینده در معامله را برعهده او نهاد، ولی به این معنا نیست که وی اختیارات لازم برای انعقاد خود معامله را دارا باشد (اسکینی، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶).

این مولفان مفاد مندرج در ماده (۳۳۷) قانون تجارت را که در آن دلال به اموری از جمله رعایت صداقت موظف شده است؛ تأکید قانونگذار بر تعهدات اخلاقی دانسته اند (اسکینی، ۱۳۹۴: ۸۶). اما به

1. Commercial transaction

2. Brokerage

نظر می‌رسد این برداشت ناصواب باشد، چه اینکه مفاد ماده (۳۳۷) صرفاً توصیه‌های اخلاقی و تأکید بر تعهدات اخلاقی نمی‌باشد، بلکه از ویژگی‌هایی است که هر وکیلی باید آن را رعایت کرده و مصلحت موکل خود را در نظر بگیرد، زیرا قانونگذار قرارداد دلالی را علی‌الاصول تابع مقررات وکالت دانسته است (قسمت اخیر ماده ۳۳۵ قانون تجارت).

از آنجایی که در مورد دلالی بحث آمریت مطرح می‌شود، یعنی دلال به امر شخص دیگری عملیات دلالی را انجام می‌دهد (مواد ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۹ و ۳۵۴ قانون تجارت) و قانونگذار اجمالاً دلال را وکیل می‌داند (ماده ۳۳۵ قانون تجارت)؛ لذا می‌توان این رابطه‌ی آمر و مأموری در دلالی را رابطه‌ی نیابت در وکالت شخص دلال دانست که در آن عنصر اذن وجود دارد؛ چنانکه در عقد وکالت نیز چنین است، از سوی دیگر چون دلالی نوعی معامله‌ی تجاری است لذا از مصادیق قراردادها شمرده می‌شود (مواد ۳۵۴ و ۳۵۵ قانون تجارت). بنابراین نام نهادن آن به عقد اذنی لااقل در نظام حقوقی انگلیس و اجمالاً در نظام حقوقی ایران (از آن حیث که از طرف اصیل مأمور پیدا کردن طرف معامله باشد یا واسطه در انجام معامله گردد؛ نه انجام اصل معامله)، گزاف نخواهد بود؛ چنانکه ذیلاً خواهد آمد.

یکی از حقوق دانان رابطه‌ی بین دلالی و وکالت در نظام حقوقی ایران را انکار کردند و بیان داشتند: «قرارداد دلالی، به گونه‌ای که در نظام حقوقی انگلیس مطرح است در حقوق اسلام از مصادیق وکالت و نمایندگی است زیرا در این فرض دلال کسی است که به دستور اصیل از طرف و به حساب او قرارداد منعقد می‌کند، در این صورت دلال به روشنی وکیل تلقی می‌شود؛ اما قرارداد دلالی براساس تعریفی که در نظام حقوقی رومی- ژرمنی ارائه می‌شود و در ماده (۳۳۵) ق. ت ایران از قانون فرانسه اقتباس شده است عبارت از قراردادی است که شخصی به نام دلال در مقابل اجرت، واسطه‌ی انجام معاملاتی شده است یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند. براساس این تعریف، طبق مبانی فقه اسلامی، دلال، نماینده در انعقاد قرارداد نمی‌باشد، اگرچه ممکن است نماینده‌ی اصیل در تأمین مشتری برای انعقاد قرارداد باشد، این هم در صورتی است که یافتن مشتری از امور قابل نمایندگی و وکالت باشد در حالی که نماینده کسی است که عمل حقوقی به انشای او به وجود می‌آید و اصیل در انعقاد قرارداد دخالتی ندارد.» (قنوتی، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۲).

ایشان در ادامه تلاش نمودند که دلالی را با توجه به مبانی فقهی با عقد اجاره یا جعاله توجیه نمایند. سپس به توجیه ذیل ماده (۳۳۵) قانون تجارت که بیان می‌دارد: «اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.» پرداخته و بیان داشتند با توجه به شباهت‌های دلالی با عقد وکالت و این که مقررات عقد وکالت در مورد آن قابل اجرا است در واقع دلالی را در حکم وکالت دانسته‌اند. (قنوتی، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۲)

ایشان با اشتباه دانستن استنباط نمایندگی از تعریف مندرج ذیل ماده (۳۳۵) قانون تجارت، براین باورند که برخی اساتید حقوق (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱) برداشت درستی از این موضوع ننموده‌اند.

(قنوتی، ۱۳۸۰: ۵۲-۶۲)

به نظر می‌رسد که این دیدگاه از جهات زیر قابل انتقاد است: نخست: ذیل ماده (۳۵۵) ظهوری در این ندارد که دلالتی در حکم وکالت است، بلکه برعکس با توجه به واژه «اصولاً» قانونگذار در مقام بیان این نکته است که هرجایی که دلالتی مشمول قانون خاصی نگردد، وکالت محسوب است. دوم: به نظر می‌رسد با برداشت کلی از صدر و ذیل ماده بی‌تردید قرارداد دلالتی از مصادیق عقد وکالت باشد. سوم: به نظر می‌رسد نظر این حقوق‌دان به معامله‌ای که بعداً انجام می‌گیرد می‌باشد و با این برداشت می‌توان ایشان را ذی حق دانست، چه این‌که لزوماً این‌گونه نیست دلال در همه جای معامله نقش نماینده را ایفا کند؛ چه بسا در غالب موارد چنین نقشی را ندارد اما نکته غفلت شده این است که به نظر می‌رسد مادهی (۳۳۵) قانون تجارت در مقام بیان معامله‌ی بعدی نیست و قانونگذار دلال را از این حیث نماینده و وکیل نمی‌داند؛ بلکه براساس ماده مذکور مأموریت اصلی دلال این است که واسطه‌گری انجام معاملاتی را برای شخصی به عهده بگیرد و یا اینکه برای آن شخص، طرف معامله پیدا کند و از این روی مقررات وکالت با آن مطابقت دارد چرا که با امر اصیل دست به این عمل حقوقی (به عهده گرفتن واسطه‌گری انجام معاملات و یا پیدا کردن شخصی جهت معامله با اصیل) می‌زند. چهارم: اگرچه با توجه به اصول و قواعد حقوقی و فقهی، دلالتی همانند نهاد حقوقی وکالت با نهادهای حقوقی اجاره اشخاص و جعاله خاص توجیه‌پذیر است ولی وقتی خود ماده با صراحت آن را از مصادیق عقد وکالت دانسته است؛ توجیهات مزبور اجتهاد در مقابل نص و غیرقابل پذیرش به نظر می‌رسد.

بنابراین از آنجایی که مادهی (۳۳۵) قانون تجارت، قرارداد دلالتی را تابع مقررات راجعه به وکالت دانسته است لذا جز در مواردی که قانون صراحتاً نظر خاصی داشته است کلیه آثار واحکام وکالت از جمله جایز بودن بردلالتی بار می‌شود.

اما در حقوق انگلیس موضوع به طور کلی متفاوت است و بیشتر قضات انگلیسی و حقوقدانان آن نظام حقوقی، دلال را در انشای عمل حقوقی و انعقاد قرارداد همانند عامل، وکیل و نماینده اصیل تلقی کرده و دلالتی را از مصادیق بارز نمایندگی دانسته‌اند. این دیدگاه از نگرش آنان در تعریف نمایندگی ناشی می‌گردد. بدین بیان که در نظام حقوقی انگلستان، نمایندگی، انجام عمل توسط نماینده در محدوده اختیارات وی است، بدین شکل که موقعیت حقوقی شخص اصیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از این روی شخص دلال که علی‌الاصول به نمایندگی از شخص اصیل و به نام وی معاملات را انجام می‌دهد، به درستی نماینده محسوب می‌گردد؛ اگرچه شخص دلال به نام خود عمل حقوقی را به انجام رساند. بنابراین «نظریه اصیل افشا نشده»^۱، شخص دلال وکیلی است که به جهت دارا بودن سمت نمایندگی؛ به واسطه

انعقاد قرارداد با شخص ثالث، شخص اصیل را ملزم به انجام تعهدات ناشی از آن قرارداد می‌کند. (Fridman, 1990: 13; Reynolds, 1978: 31; Ludwig, 1948: 9; Stevens and Borrie, 1973: 144)

در نظام حقوقی ایران برخی از حقوق دانان بر این باورند که دلالتی از مصادیق نمایندگی نیست؛ زیرا با توجه به اینکه مفهوم دلالتی از حقوق فرانسه اقتباس شده و در نظام حقوقی فرانسه دلالتی صرفاً انجام مذاکره و پیدا کردن مشتری می‌باشد و دلال در ایجاد عمل حقوقی نقشی ایفاء نمی‌کند، لذا دلالتی از مصادیق نمایندگی نمی‌باشد. در واقع با توجه به تعریفی که ماده (۳۳۵) قانون تجارت از دلالتی داده است؛ این نهاد حقوقی در حقوق ایران، از مصادیق نمایندگی به شمار نمی‌آید ولی آنچه در نظام حقوقی انگلیس به عنوان دلالتی شناخته شده است، در نظام حقوقی ایران بر اساس شاخصه‌های قرارداد وکالت و قواعد حاکم بر نمایندگی، نوعی نمایندگی محسوب می‌شود (کاتبی، ۱۳۵۴: ۲۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱)، این نظریه در سطور بالا مطرح و به نقد کشیده شد. در تکمیل و تصریح به وجود حیثیت وکالتی در دلال به طور اجمال؛ نویسندگان این مقاله ادعان می‌دارند که به نظر می‌رسد در آن جا که دلال بر اساس امر اصیل مامور به پیدا کردن طرف معامله می‌باشد و یا مامور به ایفاء نقش در واسطه‌گری اصل معامله بین طرفین است؛ طرف قرارداد می‌تواند به وکیل (در اینجا شخص دلال) یا موکل مراجعه نماید. مصداق بارز آن حق العمل کار است که در مبحث مربوط به حق العمل‌کاری خواهد آمد.^۱ برخلاف اصل معامله که در آنجا دلال سمت نمایندگی ندارد؛ لذا از دایره وکالت و عقود اذنی خارج می‌گردد.

به جهت نوپدید بودن قرارداد دلالتی، در فقه امامیه بطور مشخص این نهاد حقوقی بررسی نگردیده است، اما بر اساس مقررات عمومی پیرامون قرارداد وکالت، نهاد دلالتی به مفهومی که در نظام حقوقی انگلیس وجود دارد را می‌توان از مصادیق وکالت و نمایندگی به شمار آورد. اما دلالتی به مفهومی که در نظام حقوقی ایران مطرح است را از دیدگاه فقه امامیه با دو زاویه دید باید بررسی کرد؛ از این حیث که دلال از سوی اصیل مامور به پیدا کردن طرف معامله برای اصیل باشد و یا مامور به واسطه‌گری برای معامله بین دو اصیل باشد از مصادیق نمایندگی و وکالت شمرده می‌شود ولی از این حیث که در معامله اصلی اختیاری از طرف اصیل ندارد، لذا در این مورد می‌توان بر اساس اصول کلی، دلالتی را در قالب عقد جعالة یا اجاره اشخاص تحلیل نمود.^۲

۱. ر.ک. قواعد عمومی قراردادها و مقاله مندرج در مجموعه مقالات بر منهج عدل که در بزرگداشت دکتر کاتوزیان منتشر شده است. (صفایی، ۱۳۹۴: ۹۰ و ۹۶)

۲. جهت بررسی بیشتر ر.ک. به: جواد تبریزی، ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب، ج ۲، چاپ اول، قم، مهر، بی‌تا، ص ۲۹۲ و ۲۹۶. سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۹، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۱۲، ص ۲۶۵، حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، تهران، منشورات مکتبه المرتضویه، بی‌تا، ص ۱۱۷. علی بن الحسین محقق کرکی، جامع

۵. حق العمل کاری^۱

حق العمل کاری در قانون تجارت ایران این گونه تعریف شده است: «حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل، حق العملی دریافت می‌دارد» (ماده ۳۵۷ قانون تجارت).

حق العمل کاری از انواع «نمایندگی قراردادی» است. زیرا «نمایندگی رابطه‌ی حقوقی است که به موجب آن عمل حقوقی انجام شده به وسیله‌ی شخصی (نماینده)، آثاری به سود و زیان شخص دیگر به وجود آورد». (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۴)

منشاء این نمایندگی، قرارداد بین حق العمل کار و آمر است، بنابراین حق العمل کاری، قراردادی است که به موجب آن شخصی (حق العمل کار) به نام خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی را انجام می‌دهد (دمرچیلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۹۷).

وکیل و حق العمل کار هر دو از جنس نماینده قراردادی اند که قدرت خود را از قراردادهای مربوط می‌گیرند و به حساب دیگری (موکل و آمر) قرارداد می‌بندند و وجود ماده (۳۵۸) ق. ت، قرینه خویشاوندی این دو نهاد حقوقی است، با این تفاوت که حق العمل کار به نام خود قرارداد می‌بندد و از این‌روی در برابر طرف قرارداد مستقیماً مسؤول انجام تعهدات قراردادی می‌باشد (ر. ک: ماده ۶۷۴ قانون مدنی). فرق دیگر اینکه حق العمل کاری عقدی معوض است (ماده ۳۵۷ قانون تجارت). در حالی که وکالت، ممکن است معوض یا مجانی باشد (ماده ۶۵۹ قانون مدنی).

راجع به حق العمل کاری در قانون تجارت ماده‌ای نسبت به جواز یا لزوم آن وجود ندارد، از این‌روی با توجه به ماده (۳۵۸) قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «جز در مواردی که به موجب مواد ذیل استثناء شده، مقررات راجعه به وکالت در حق العمل کاری نیز رعایت خواهد شد»، تمام آثار وکالت در مورد حق العمل کار مراعات خواهد شد، مگر صراحت قانونی خلاف آن را بیان دارد؛ لذا حق العمل کاری مانند وکالت عقدی جایز است؛ در حالی که در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه این قاعده را نمی‌توان نسبت به دلالتی راجع به اصل معامله جاری دانست؛ چنانکه گذشت.

با وجود مشخصات و شاخصه‌های عقد وکالت در قرارداد حق العمل کاری می‌توان وجود اذن را در این قرارداد ثابت دانست؛ بنابراین بسیار روشن است که قرارداد حق العمل کاری در زمره‌ی عقود اذنی است.

المقاصد، ج ۶، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه، ص ۱۷۷، زین الدین شهید ثانی جبعی عاملی، مسالک الافهام، ج ۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج اول، ۱۴۱۳ ه، ص ۲۳۷. روح الله خمینی، مکاسب محرمة، ج ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ۱۳۷۳، ص ۳۱۶.

در نظام حقوقی انگلیس، اگرچه حاکمیت این اصل که «عمل نماینده عمل اصیل به حساب می‌آید» پذیرفته شده است. و بر همین مبنا هرچند در مواردی نماینده از افساء سمت خود برای شخص ثالث خودداری می‌کند و قرارداد را به نام خود منعقد می‌نماید، اما به رابطه‌ی مستقیم قراردادی بین اصیل و شخص ثالث توجه و باور دارد، بنابر این حق العمل کاری که اصولاً نهادی رومی- ژرمنی است در حقوق انگلیس در قالب "نظریه اصیل افشانشده" تعریف می‌شود. (Reynolds, 1974: 244; Zweigert, 1987: 115)

نظریه مشهور در فقه امامیه همانند نظام حقوقی انگلیس در مواردی که شخصی به نام خودش اما به حساب شخص اصیل عقدی را منعقد می‌کند، رابطه‌ی قراردادی بین اصیل و شخص ثالث را باور دارد، زیرا در فقه امامیه قصد نمایندگی و اختیار نمایندگی در بحث نیابت و نمایندگی رکن اساسی نهاد حقوقی نمایندگی است. بنابر این شخصی که به حساب دیگری عقدی را منعقد می‌کند و قصد نیابت و وکالت دارد و از طرف اصیل اختیار چنین اقدامی نیز به وی اعطاء شده باشد، بر اساس قواعد حاکم بر نمایندگی مانند سایر موارد، اصیل را نسبت به شخص ثالث متعهد و صاحب حق می‌سازد، هرچند قرارداد به نام خودش منعقد گردیده است؛ البته این حکم در صورتی جاری و ساری می‌باشد که شخص ثالث به رابطه حق العمل کار و اصیل آگاه باشد. (نجفی، بی‌تا: ۴۳۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۵۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۴۲؛ عاملی، ۱۳۹۱: ۶۴۴). دیدگاه غیر مشهوری نیز در فقه امامیه بر این اساس وجود دارد که چنانچه شخص ثالث از رابطه نمایندگی وکیل با اصیل ناآگاه باشد، شخص ثالث در مراجعه به وکیل یا موکل آزاد است. و در هر صورت (علم یا جهل به وجود رابطه نمایندگی) با اثبات آن رابطه مستقیم قراردادی بین اصیل و شخص ثالث ایجاد می‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۰۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۱۳۱، محقق اردبیلی، ۱۴۱۲: ۵۹۹)؛ از نگاه ما دیدگاه غیر مشهور قابل ایراد است زیرا فقط با اثبات علم طرف معامله به سمت وکیل، رابطه مستقیم بین موکل و شخص ثالث ایجاد می‌شود و در صورت جهل شخص ثالث، وکیل در مقابل طرف دیگر معامله مسئول است و وکالت در رابطه بین وکیل و موکل موثر است. چنانکه قول مشهور فقهای امامیه نیز همین است.^۱

در نظام حقوقی ایران اگرچه قانون تجارت در مبحث حق العمل کاری از قانون فرانسه اقتباس شده است، اما با توجه به ماده (۳۵۸) که مقرر می‌دارد: "جز در مواردی که به موجب مواد ذیل استثناء شده، مقررات راجعه به وکالت در حق العمل کاری نیز رعایت خواهد شد." قرارداد حق العمل کاری نوعی قرارداد وکالت محسوب می‌شود.

بنابر این می‌توان بر این باور بود که در رابطه با حق العمل کاری حقوق ایران با حفظ اختلافاتی که در

۱. (ر.ک، کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱۳۹۹، ج ۵، ۲، و مجموعه مقالات بر منهج عدل)

ذیل ماده (۳۵۸) ذکر شده با فقه امامیه و حقوق انگلیس از این حیث که حق العمل کار نماینده اصیل محسوب می‌گردد خویشاوندی دارد و البته با فقه امامیه مطابقت بیشتری داشته و قرابت تنگاتنگی مشاهده می‌گردد. ماده (۱۹۶) قانون مدنی نیز مؤید همین خویشاوندی است و در این نظام حقوقی هم مانند نظام حقوقی انگلیس می‌توان از «نظریه اصیل افشاء نشده» استفاده کرد؛ با این تفاوت که در حقوق انگلیس راجع به اصیل افشاء نشده پس از اثبات نمایندگی، شخص ثالث فقط می‌تواند به اصیل مراجعه کند در حالی که در فقه امامیه (نظر مشهور) و به تبع آن حقوق موضوعه ایران در صورت جهل طرف معامله به وکالت وی می‌تواند به وکیل که ظاهراً برای خود معامله کرده رجوع نماید. بر این اساس حتی اگر شخص ثالث به رابطه نمایندگی طرف معامله خود جاهل هم باشد؛ هم حق مراجعه به اصیل و هم حق العمل کار را دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱؛ صفایی، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱)

۶. عاملیت^۲

در قانون تجارت ایران (مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳)، اگرچه وفق بند (۳) ماده (۲) قانون تجارت، از عاملیت به عنوان معامله تجاری نام برده شد، اما علاوه بر مشخص نبودن وضعیت حقوقی عامل؛ تعریفی از آن نیز ارائه نشده است.

حقوقدانان حقوق تجارت در مورد معنای واژه عامل هم نظر نیستند، برخی بدون اظهارنظر در اینکه آیا به حساب خود یا اصیل عملیات تجاری را انجام می‌دهد؛ شخص عامل را نماینده‌ی تاجر و یا تجارتخانه دانسته‌اند که در شهرهای مرزی به امور مربوط به گمرک و غیره رسیدگی می‌کند. و کالاهای مربوطه را جهت حمل و نقل به متصدی آن تحویل می‌دهد. (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۱: ۱۳، کاتبی، ۱۳۵۴: ۹۰)

برخی دیگر از نویسندگان در تعریف عامل گفته‌اند: «عامل کسی است مانند حق العمل کار که در مقابل اجرت به نمایندگی دیگری عملی انجام می‌دهد. ولی وجه تمایز عامل با سایر نمایندگان این است که عامل برای شخص معینی کار نمی‌کند و اغلب اوقات اجرت او مانند دلال و حق العمل کار به میزان درصدی از مبلغ عمل انجام شده است، در صورتی که سایر نمایندگان تجاری که برای شخص معینی در مقابل دریافت حقوق عمل می‌کنند عامل محسوب نمی‌گردند.» (ستوده تهرانی (الف)، ۱۴۰۰: ۴۸).

یکی دیگر از مؤلفان حقوق تجارت این‌گونه گفته است: «عامل، مانند حق العمل کار به دستور آمر

1. Agency

۲. با توجه به اینکه قرارداد عاملیت در حقوق ایران به جهت ابهام در قانونگذاری با چالش‌های اجرایی زیادی اعم از مشکلات قضایی و وکالتی مواجه می‌باشد و باعث صدور آرای ناروا و اشتباه از سوی محاکم بدوی و عالی؛ همچنین ارائه دادخواست‌ها و دفاع‌های ناصواب و اشتباه از سوی وکلاء و اصحاب دعوا می‌گردد؛ لذا کمی مبسوط‌تر از سایر قراردادهای بدان پرداخته می‌شود.

عمل می‌کند؛ با این تفاوت که عامل، معمولاً نماینده‌ی بازرگان واحد و معینی است و حق ندارد برای اشخاص دیگر معامله کند، به جز در مواردی که اجازه‌ی این کار به او داده شده است، بین حق‌العمل‌کار و عامل فرق زیادی وجود ندارد، مگر این‌که عامل از خود سرمایه داشته و کالا و اجناس را از اشخاص و مؤسسات خریداری نماید و طبق شرایط مربوط، به فروش برساند.» (کیانی، ۱۳۵۰: ۵۸)

متأسفانه از تعاریف مطرح شده به نتیجه‌ی قطعی نمی‌توان دست یافت، زیرا براساس این تعاریف، عامل در وضعیت‌های حقوقی سه‌گانه غیرقابل جمعی قرار می‌گیرد؛ بدین بیان که هم می‌تواند نقش حق‌العمل‌کار را ایفاء کند و به نام خود و به حساب اصیل وارد دنیای تجارت شود، هم نقش فروشنده‌ای که مستقلاً به نام و حساب خود وارد معامله گردد و هم در جایگاه وکیل به نام و حساب شخص اصیل معامله نماید، اگرچه هر یک از این وضعیت‌های سه‌گانه حقوقی به تنهایی توجیه‌پذیر است، اما بی‌گمان شخص عامل نمی‌تواند هر سه آنان باشد.

قانون‌گذار در بند (۳) ماده (۲) قانون تجارت برای حق‌العمل‌کار و عامل از دو عنوان جداگانه استفاده کرده است، چنانچه این دو به یک معنا بود، ضرورتی به استفاده از واژه برای بیان یک معنا نداشت و اساساً مترادف گویی در یک ماده قانونی مرسوم نمی‌باشد، وضعیت حقوقی فروشنده نیز در بند (۱) ماده (۲) قانون مذکور بیان گردیده است؛ بنابراین تنها مَحْمِل صحیح این است که عامل در حقوق تجارت همان نقش وکیل در حقوق مدنی را ایفا می‌کند و به نام و حساب اصیل معامله می‌کند. قابل ذکر است واژه *agence* که در ماده‌ی (۱- L۱۱۰) قانون تجارت فرانسه بیان گردیده و قانونگذار ما ترجمه «عاملیت» را برای آن برگزیده است، به همین معنا است. (Roger Houin, et Michel Pédamon, 1990: 620)

همانگونه که گذشت، شخص عامل را باید وکیل و نماینده تاجر یا تجارتخانه‌ای دانست که وی را عامل خود برگزیده است و از آن جایی که در قانون تجارت مقررات و ویژه‌ای برای عاملیت وضع نشده است، تابع مقررات مربوط به وکالت در حقوق موضوعه ایران، بویژه قانون مدنی می‌باشد. اما کاملاً روشن و مبرهن است که قوانین وکالت به تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز قانونی در مورد عاملیت باشد، چه این‌که موکل می‌تواند هر وقت که بخواهد وکیل را عزل کند (بند ۱ ماده ۶۷۸ و ماده ۶۷۹ ق.م.م)؛ در حالی که راجع به عاملیت وضعیت حقوقی به گونه‌ای دیگر است.

از این‌رو باید در این مورد چاره‌اندیشی نمود. قانون اساسی با اصل ۴۰ راجع به این موضوع کارایی لازم را داراست؛ بر اساس اصل مذکور: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر، یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» بدین معنا که نباید از حق سوء استفاده کرد، بی‌گمان حکم ناشی از این اصل راجع به وکالت به صورت عام (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۹۸-۲۰۰) و در مورد عاملیت به صورت خاص قابلیت اعمال را دارد؛ افزون بر آن به ضمیمه حکم مندرج در ماده (۶۷۹) ق.م این‌گونه نتیجه گرفته می‌شود، تاجر طرف قرارداد عامل حق عزل وی را دارد؛ هرچند در صورت غیر موجه بودن

عزل؛ به پرداخت خسارت ملزم می‌گردد، مرجع تشخیص موجه نبودن عزل عامل با دادگاه صالح می‌باشد؛ حتی می‌توان گفت که طرفین می‌توانند عدم فسخ را برای هردو طرف یا یکی از آنان پیش‌بینی کنند؛ یا حق فسخ را به شرایطی مشروط نمایند؛ به نظر ما حتی اگر عاملیت ماهیت وکالت داشته باشد؛ چنین شرطی ضمن قرارداد عاملیت معتبر و نافذ است. (صفایی، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱)؛ دکتر کاتوزیان هم با این نظر موافق‌اند. دکتر مصلحی نیز در مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران مقاله‌ای در این خصوص نوشته‌اند. (مصلحی، ۱۳۸۲: ۳۴۷-۳۵۱) مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نیز همین نظر را دارند.^۱ (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۲۲)

خصیصه‌ی نظم عمومی مستفاد از اصل (۴۰) قانون اساسی، مانع توافق طرفین بر شرطی خلاف مفاد حکم ناشی از اصل مارالذکر در قرارداد عاملیت است. (اسکینی، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۱)

در لایحه تجارت جدید (به شرط تصویب) این مشکل به طور کلی حل شده است و در بند (۳) ماده (۱) این‌گونه آمده است: «ماده (۱) تاجر شخصی است که برای خود به هر یک از اعمال زیر اشتغال دارد: ... (۳) دلالی، حق‌العمل‌کاری و نمایندگی تجاری». چنان‌که مشاهده می‌شود لفظ عاملی را کلاً از فرهنگ قانون تجارت حذف کرده و به جای آن نمایندگی تجاری را آورده است و فصل سوم از باب اول- تاجر و قائم‌مقام تجاری از کتاب اول تجارت و مقررات حاکم بر آن را به بحث «نمایندگی تجاری» اختصاص داده است که شامل مواد (۵۵) تا (۶۹) می‌باشد.

در این مواد لایحه تجارت، مقررات ویژه‌ای برای نمایندگی تجاری پیش‌بینی شده است، حقوق و تکالیف طرفین نمایندگی، اجرت و هزینه‌های آن ضمن دو مبحث در نظر گرفته شده است. همان‌گونه که بیان شد، چه در ادبیات قانون تجارت ایران، چه در لایحه تجارت جدید و چه از نگاه قانونگذاری فرانسه، عاملیت را می‌توان زیر مجموعه وکالت و از مصادیق آن دانست، بنابراین عنصر اذن به خوبی در آن هویداست و از این‌روی می‌توان آن را از مصادیق عقود اذنی شمرد.

از جمله مصادیق نمایندگی مورد تأکید نظام حقوقی انگلستان؛ «عاملان» یا همان نمایندگان تجاری می‌باشد. (اشمیتوف، ۱۳۹۸: ۴۵۳ و Fridman, 1990: 35)

در پرونده Baring v. Corrie (1818) دادرس، اندیشه کامن‌لا راجع به عامل را این‌گونه طرح می‌کند: «شخصی که توسط بازرگان ساکن خارج یا در فاصله دوری نسبت به محل معامله، کالاها را تحویل می‌گیرد و غالباً بدون افشای نام اصیل آن‌ها را به نام خود می‌فروشد». او می‌گوید: «در چنین حالتی اصیل

۱. مسأله ۱۵: إذا شرط فی ضمن عقد الوکاله أن لا یعزله فالظاهر لزومها للزوم العمل بالشرط و توهم الدور مندفع بالتأمل فإن لزوم الشرط لیس موقوفا علی بقاء الوکاله بل علی إیقاع عقدها و قد حصل.

با آگاهی کامل از این وضعیت و شرایط با اعتماد به وکیل، ضمن دادن اختیار فروش به نام خودش، کالاها را به تصرف وی در می‌آورد.» (Bowstead & Reynolds, 2014: 35; Chitty, 2012: 7).

آنچه قانون عاملان ۱۸۸۹ از آن سخن گفته عامل^۱ یا نماینده^۲ نیست، بلکه نماینده تجاری^۳ می‌باشد که «عامل» از مصداق آن است. طبق قانون مذکور، نماینده تجاری به کسی اطلاق می‌شود که در رفتار عرفی تجارتی‌اش، اختیاراتی راجع به فروش کالا، واگذاری امانی کالاها برای فروش، خرید کالا و تهیه‌ی پول از راه وثیقه گذاری کالاها داشته باشد (اشمیتوف، ۱۳۹۸: ۴۵۳).

عامل؛ بارزترین مصداق نماینده تجاری بدین معنا می‌باشد که رفتار معمولی تجاری‌اش معامله راجع به کالاهایی است که شخص اصیل در اختیار وی قرار داده است.» (Bowstead & Reynolds, 2014: 31). نکته مهم دیگر این است که امکان دارد عامل کالا را بدون داشتن اختیارات قانونی از طرف اصیل و یا حتی بر خلاف دستورات وی انتقال دهد؛ چنین انتقالی نیز به اعتبار معامله لطمه نخواهد زد، زیرا در غیر این صورت، معاملات تجاری متزلزل می‌گردد. این درحالی است که غالباً سمت نیابتی نمایندگان پنهان می‌ماند و شخص ثالث راهی برای کشف توافق آنان ندارد، درحالی که هدف قانون عاملان ۱۸۸۹ نیز حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت است. مشروط بر اینکه شخص ثالث از نداشتن اختیارات نماینده ناآگاه باشد» (Bowstead & Reynolds, 2014: 34; اشمیتوف، ۱۳۹۸: ۴۵۴).

بنابر این در نظام حقوقی انگلیس، عامل مصداقی از نمایندگی به شکل مستقیم آن است که پس از بستن قرارداد، رابطه قراردادی مستقیمی بین اصیل و شخص ثالث به وجود می‌آید نه اینکه از مصداق نمایندگی غیر مستقیم بدان شکل که در نظام حقوقی فرانسه وجود دارد باشد.

علاوه بر فقه امامیه؛ در مذاهب فقهی دیگر اسلامی نیز نتیجه نمایندگی برقراری رابطه قراردادی مستقیم بین اصیل و ثالث است. و به محض وقوع عمل حقوقی؛ نماینده حذف می‌گردد و رابطه حقوقی راجع به حقوق، همچنین تعهدات بین اصیل و شخص ثالث شکل می‌گیرد. در عقد وکالت (نمایندگی قراردادی) به عنوان بارزترین مصداق نمایندگی چنانچه وکیل در مورد سمت خود پنهان کاری کند و آن را آشکار نسازد بنابر اتفاق فتاوی فقیهان همه مذاهب اسلامی «حکم عقد»^۴ مربوط به اصیل و شخص ثالث خواهد بود و اختلاف فیما بین تنها نسبت به «حقوق عقد»^۵ می‌باشد؛ با این بیان که فقیهان حنفی و مالکی اظهار می‌دارند این گونه حقوق بین شخص وکیل و شخص ثالث ایجاد می‌گردد؛ با این تفاوت که

1. Factor

2. Agent

3. Mercantile Agent

۴. منظور از حکم عقد، اثر اصلی عقد بنابر یک دیدگاه و مقوم عقد بنابر دیدگاه دیگر مثل تملیک در عقد بیع و اجاره است.

۵. منظور از حقوق عقد، آثاری مانند حق حبس، تسلیم مبیع و ثمن و ... است.

فقه‌های مالکی اعتقاد به جواز شرط خلاف آن دارند. (عانی، ۱۹۷۵: ۳۶۶؛ سنه‌وری، بی تا: ۱۶۲؛ کاسانی، ۱۴۱۷: ۳۳؛ ابن عابدین، ۱۴۰۷: ۴۴۳).

از ظاهر عبارات برخی از فقیهان شافعی برداشت می‌شود که «حقوق عقد» به وکیل تعلق دارد. (ابن حجر، بی تا: ۳۳۴؛ رملی، ۱۴۲۴: ۵۰؛ شربینی، ۱۴۱۵: ۲۳۰؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۰۷؛ شلبی، ۱۴۰۳: ۸۰).

در مقابل؛ فقه‌های امامیه؛ حنبلی، بیشتر فقه‌های شافعی و سایر مذاهب اسلامی هم «حقوق عقد» و هم «احکام عقد» را به اصیل و شخص ثالث مرتبط می‌دانند. (حلی، ۱۳۸۸: ۱۳۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۱۸؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۶)

۷. نمایندگی تجاری^۱

ماده (۳۹۵) قانون تجارت ایران قائم مقام تجاری را این گونه تعریف کرده است: «قائم مقام تجارتی کسی است که رئیس تجارتخانه، او را برای انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نائب خود قرارداده و امضای او برای تجارتخانه الزام آور است، سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً». اما به هیچ تعریفی از نمایندگی اشاره نکرده است اما مواد (۳۹۵-۴۰۱) قانون تجارت به نمایندگان تجاری اعم از قائم مقام تجاری و سایر نمایندگان اختصاص دارد؛ این مواد عموماً راجع به اشخاصی است که به وکالت از طرف صاحب تجارتخانه یا تحت امر وی فعالیت می‌کنند. (ستوده تهرانی، ۱۳۹۹: ۸۴)

بنابراین از آن جا که نمایندگی تجاری، نوعی داشتن اختیار است، رابطه‌ی نماینده با اصیل بر اساس رابطه‌ی اذنی بنا نهاده شده است (معروف الحسینی، بی تا: ۱۲۳)، در نتیجه نماینده از سوی اصیل، مأذون در انجام معاملات تجاری است؛ به دیگر سخن نمایندگی تجاری مانند عقود معاوضی برای طرفین (اصیل و نماینده) ایجاد حق و تکلیف نمی‌کند بلکه اثر آن اختیار و اباحه است. و در نتیجه‌ی این اباحه، اصیل می‌تواند نماینده را عزل کند و از طرف مقابل، نماینده نیز الزامی به قبول نیابت نداشته و می‌تواند از سمت نمایندگی استعفا دهد (احمدی سجادی، ۱۳۷۷: ۷۴). چنان که آشکار است، نمایندگی تجاری نیز مانند هر عقد اذنی دیگر دارای تمامی آثار آن از جمله جواز می‌باشد، مگر این که قانونگذار نظر خاصی را در مورد نمایندگی تجاری، لازم بداند. و یا اینکه طرفین بر خلاف آن توافق کنند. ناگفته نماند که برخی از حقوق دانان شرط عدم عزل حتی ضمن خود وکالت را هم نافذ می‌دانند (مصلحی، ۱۳۸۲: ۳۴۹-۳۵۱)؛ ما نیز در کتاب قواعد عمومی قراردادها همین نظر را پذیرفته ایم. (صفایی، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱؛ جعفری تبار، ۱۳۹۴)

لازم به ذکر است که لایحه جدید تجارت در مورد نمایندگی تجاری به طور نسبتاً مفصل پیش‌بینی نموده است و در ماده (۵۵) بدین‌گونه آورده است: «نمایندگی تجارتی عبارت است از انجام مذاکرات مقدماتی، انعقاد قرارداد و یا ارائه‌ی خدمات پس از اجرای خدمات، به نام و به حساب دیگری در مقابل دریافت اجرت، بدون این‌که نماینده، مستخدم یا اجیر طرف دیگر باشد» در دو مبحث؛ مبحث نخست به حقوق و تکالیف طرفین نمایندگی تجارتی و در مبحث دوم به اجرت و هزینه‌های نماینده‌های تجارتی پرداخته است. (مواد ۵۵-۶۹ لایحه جدید تجارت).

نمایندگان تجاری به دو نوع تقسیم می‌شوند: نخست: نمایندگان تجاری غیر مستقل؛ که کلیه‌ی امور را به نام و به حساب آمر خود انجام می‌دهند. به اینان نماینده یا قائم‌مقام تجارتی هم گفته می‌شود؛ ماهیت چنین قائم‌مقامی و نمایندگی، وکالتی است اما اقتضانات ویژه حقوق بازرگانی، موجب شده است قانونگذار احکام خاصی برای این نهاد حقوقی پیش‌بینی کند. دوم: نمایندگی تجاری مستقل؛ که فعالیت‌های تجاری خود را به طور مستقل انجام می‌دهند و در مقابل اشخاص ثالث متعهد و مسؤولند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ (ب): ۴۴۲؛ ستوده تهرانی، ۱۳۹۹ (ج): ۹۱؛ دمرچیلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲۸).

در حقوق انگلیس، نمایندگی، رابطه حقوقی است که به واسطه آن شخصی به عنوان اصیل به شخص دیگری به عنوان نماینده نیابت می‌دهد تا معاملات را به حساب وی انجام دهد، این رابطه حقوقی ممکن است براساس توافق صریح باشد یا ضمنی (M. Walker, 1980: 40). نماینده نیز باید در محدوده اختیارات واگذار شده توسط اصیل عمل نماید؛ در این حالت کلیه حقوق و تکالیف ناشی از عقد به اصیل برمی‌گردد.

در این نظام حقوقی، ماهیت روابط حقوقی ثالث با اصیل و نماینده و آثار حقوقی آن، بر اساس پنهان یا آشکار بودن جایگاه اصیل، هویت وی و آگاهی شخص ثالث از هویت واقعی طرف اصیل قرارداد است؛ بنابراین هویت اصیل برای شخص ثالث در مواردی افشاء می‌شود؛ مواردی نیمه آشکار و گاهی نیز کاملاً پنهان می‌ماند (Fifootshes hire, 1986: 467; Guest, 1975: 363).

نتیجه‌گیری

با وجود عنصر اذن در ماهیت این نوع از قراردادهای تجاری و با توجه به همسویی فی الجمله سه نظام حقوقی اسلام، ایران و انگلیس، نتیجه گرفته می‌شود که رابطه امانی از آثار لاینفک این دسته از عقود می‌باشد و طرف وکیل ملزم به رعایت مصلحت و غبطه موکل می‌باشد؛ از طرفی طرفین در صورت ناساز بودن این رابطه قراردادی می‌توانند هر زمان نسبت به خاتمه آن با اعلام به طرف مقابل اقدام نمایند؛ درعین حال طرفین می‌توانند بر شروطی چه ضمن همین قرارداد و چه قراردادی متمایز توافق نمایند. ناگفته نماند

با توجه به وضعیت خاص حقوقی در قراردادهای تجاری؛ قانونگذار مقررات الزام آوری را بر آن تحمیل کرده که منبث از اندیشه نظم عمومی و قواعد آمره می باشد تا به امنیت معاملات تجاری آسیبی نرسد. بنابر این چه از نگاه نظری و چه از نگاه اجرایی، قضایی در کلیه عقود اذنی تجاری، همانند عقود اذنی مدنی اصل بر نماینده بودن آنان است؛ مگر در مواردی که به جهت عدم افشای اصیل توسط نماینده، شخص ثالث از وجود شخص دیگری به عنوان اصیل ناآگاه باشد که در این وضعیت حقوقی؛ در فقه امامیه (مشهور فقها) و حقوق ایران در صورتی که قرارداد به نام و حساب موکل واقع شود یا لااقل طرف معامله عالم به وکالت باشد، طرف قرارداد همچنان شخص اصیل است، اما در حقوق انگلیس در هر حال اصیل مسئول می باشد.



فهرست منابع

- ابن حجر، شهاب‌الدین احمد، بی‌تا، تحفه المحتاج، بیروت، نشر الدار، ج ۵.
- ابن عابدین، محمد ابن امین، ۱۴۰۷ق، حاشیه قره عیون الاخیار، تکمله رد المحتار علی الدر المختار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفه النعمان، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۲، ج ۲.
- ابن قدامه، عبدالله ابن احمد، ۱۴۱۷ق، المغنی، ریاض، دار عالم الکتب.
- احمدی سجادی، سیدعلی، ۱۳۷۷ش، «ماهیت حقوقی نمایندگان تجاری و مصادیق آن در حقوق ایران»، مجله‌ی مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، ش ۱.
- اسکینی، ربیعاً، ۱۳۹۴ش، حقوق تجارت، کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، تهران، سمت، ج ۲۰.
- اشمیتوف، کلایو. ام، ۱۳۹۸ش، حقوق تجارت بین الملل، ترجمه بهروزاخلاقی وهمکاران، تهران، سمت، ج ۸، ج ۱.
- اعظمی زنگنه، عبدالحمید، ۱۳۵۱ش، حقوق بازرگانی، تهران، بی‌تا، ج ۲.
- آل کاشف الغطا، محمدحسین، ۱۳۶۱ش، تحریر المجله، تهران، مکتبه المنجاح.
- جبعی عاملی، زین الدین ابن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، ج ۱۰.
- جعفری تبار، حسن، ۱۳۹۴ش، برمنهج عدل؛ مقالات اهداء شده به استاد دکتر ناصر کاتوزیان، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (الف)، ۱۳۸۰ش، فلسفه حقوق مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ج ۱، ج ۲.
- _____ (ب)، ۱۳۸۰ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ج ۱۱.
- _____، ۱۳۷۲ش، حقوق تعهدات، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۳، ج ۱.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، ۱۳۸۸ق، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی، تهران، مکتبه المرتضویه، ج ۲.
- _____، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و المحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ج ۲.
- دمرچیلی، محمد و همکاران، ۱۴۰۰ش، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات دادستان، ج ۲۸.
- رملی، شمس الدین، ۱۴۲۴ق، نهایه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ج ۵.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۰۹ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، مطبعة دارالفکر، ج ۲.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، کفایه الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ج ۲.
- ستوده تهرانی، حسن، (الف)، ۱۴۰۰ش، حقوق تجارت، تهران، نشر دادگستر، ج ۲۱، ج ۱.
- _____، (ب)، ۱۴۰۰ش، حقوق تجارت، تهران، نشر دادگستر، ج ۲۷، ج ۲.
- _____، ۱۳۹۹ش، حقوق تجارت، تهران، نشر دادگستر، ج ۱۶، ج ۴.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، بی‌تا، مصادرالحق، بیروت، دارالفکر.
- شرینی، محمد، ۱۴۱۵ق، مغنی المحتاج الی معرفه معانی ألفاظ المنهاج، مصر، دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- شلبی، محمد مصطفی، ۱۴۰۳ق، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی و قواعد المملکيه، بیروت، دارالنهضة العربیه.

- شهبازی، محمد حسین، ۱۳۹۳ش، مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی، تهران، نشر میزان، ج ۱.
- صفایی، سید حسین، ۱۳۹۴ش، قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان.
- صقری، منصور، ۱۳۴۳ش، حقوق تجارت، تهران، نشر علمی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، العروه الوثقی فیما به تعم البلوی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ج ۲.
- _____، ۱۴۱۴ق، تکمله العروه الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، ج ۱.
- عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی، ۱۳۹۱ش، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ج ۷.
- عانی، محمدرضا عبدالجبار، ۱۹۷۵م، الوکاله فی الشریعه و القانون، بغداد، مطبعة العانی.
- غروی نائینی، محمد حسین، ۱۳۷۳ق، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، (مقرر موسی بن محمد نجفی خوانساری)، تهران، المکتبه المحمديه، ج ۱، ج ۱.
- قنواتی، جلیل، ۱۳۸۰ش، نظریه‌ی کلی نمایندگی حقوقی در ایران و انگلیس (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران.
- کاتبی، حسینقلی، ۱۳۵۴ش، حقوق تجارت، تهران، انتشارات پیام.
- کاتوزیان، ناصر (الف)، ۱۳۸۷ش، عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۵، ج ۱.
- _____ (ب)، ۱۳۸۷ش، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۵، ج ۲.
- _____، ۱۳۸۵ش، عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۵، ج ۴.
- _____، ۱۳۸۶ش، نظریه عمومی تعهدات، تهران، نشر میزان، ج ۴.
- _____، ۱۳۷۷ش، اعمال حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۵.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، ۱۴۱۷ق، بدائع الصنائع فی ترتیب الشراعی، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
- کیانی، کریم، ۱۳۵۰ش، حقوق بازرگانی، تهران، بی نا، ج ۳.
- محقق اردبیلی، احمد، ۱۴۱۲ق، مجمع الفایده و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مصلحی، علی حسین، ۱۳۸۲ش، «اثر حقوقی شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد وکالت»، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۲.
- معروف الحسینی، هاشم، بی تا، نظریه العقد فی الفقه الجعفری، بیروت، دارالغد، ج ۱.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ج ۱.
- موسوی خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ق، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ج ۲.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام، بیروت، داراحیا التراث العربی، ج ۷، ج ۲۷.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ق، بحوث فی الفقه الزراعی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ج ۱.

References

- Blaire, J. K., & Meyer, B. (1975). Legal Systems. New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Bowstead, J., & Reynolds, G. (2014). Bowstead & Reynolds on Agency (20th ed.). London:

Sweet & Maxwell.

- Chitty, J. (2012). *Chitty on Contracts: General Principles*. London: Sweet & Maxwell.
- Fifoot, C. H. S., & Fifoot, J. (1986). *Law of Contract* (11th ed.). London: Butterworths.
- Fridman, G. H. L. (1996). *The Law of Agency* (7th ed.). London: Butterworths.
- Guest, A. J. (1975). *Law of Contract*. London: Oxford University Press.
- Houin, R., & Pédamon, M. (1990). *Droit Commercial: Les Obligations* (Vol. 1). Paris: L'acte juridique, Coll. U. Armand Colin.
- Reynolds, F. M. (1978). Agency: Theory and Practice. *The Law Quarterly Review*, 94.
- Stevens, R. E., & Borrie, G. H. (1973). *Elements of Mercantile Law* (16th ed.). London: Butterworths.
- Teller, L. (1948). *Agency*. New York: Harmon Publication.
- Walker, D. M. (1980). *The Oxford Companion to Law* (1st ed.). London: Oxford University Press.
- Zweigert, K., & Kötz, H. (1987). *An Introduction to Comparative Law* (2nd ed., Vol. 2). Oxford.

Persian and Arabic Sources

- Ahmadi Sajjadi, S. A. (1977). The Legal Nature of Commercial Representatives and Examples in Iranian Law. *Journal of Qom Higher Education Institute*, 1(1), Winter.
- Al-Kashaf al-Ghita, M. H. (1361 SH). *Tahreer al-Majallah*. Tehran: Maktabat al-Najah.
- Amili, S. J. M. H. (1391 SH). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-'Allamah* (Vol. 7). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- Ani, M. R. A. J. (1975). *Al-Wakalah fi al-Shari'ah wa al-Qanun*. Baghdad: Matba'at al-Ani.
- Askini, R. (1394 SH). *General Trade Law, Commercial Transactions, Commercial Organization and Regulation of Business Activities* (20th ed.). Tehran: SAMT.
- Azami Zanganeh, A. (1351 SH). *Commercial Law* (2nd ed.). Tehran.
- Damercheli, M., et al. (1400 SH). *Commercial Law in the Current Legal System* (28th ed.). Tehran: Dadsetan Publication.
- Ghanavati, J. (1380 SH). *General Theory of Representation Law in Iran and England* (Doctoral Dissertation). Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities, Tehran.
- Ghurawi Nayini, M. H. (1373 AH). *Minhat al-Talib fi Hashiyat al-Makasib* (Vol. 1). Tehran: Al-Maktabah al-Mahdiyyah.
- Hashemi Shahrudi, S. M. (1426 AH). *Bahuth fi al-Fiqh al-Zira'i* (1st ed.). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Research Institute according to the School of Ahl al-Bayt.
- Helli, H. Y. (1388 SH). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Vol. 2). Tehran: Maktabat al-Murtadhawiyah.
- Helli, H. Y. (1413 AH). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- Ibn Abidin, M. A. (1407 AH). *Hashiyah Qara'in al-Akhbar* (Vol. 2, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Fikr for Publishing, Printing, and Distribution.

- Ibn Hajar, S. A. (n.d.). Tuhfat al-Muhtaj (Vol. 5). Beirut: Dar al-Nashr al-Dar.
- Ibn Qudamah, A. A. (1997). Al-Mughni. Riyadh: Dar Alam al-Kutub.
- Jab'i 'Amili, Z. D. (1413 AH). Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'il al-Islam (Vols. 1 and 5). Qom: Ma'arif al-Islamiyyah Publishing Institute.
- Jafari Langroudi, M. J. (1372 SH). Law of Obligations (3rd ed., Vol. 1). Tehran: Tehran University Press.
- Jafari Langroudi, M. J. (1380 SH). Philosophy of Civil Law (1st ed., Vol. 2). Tehran: Ganj-e-Danesh Publishing.
- Jafari Langroudi, M. J. (1380 SH). Terminology of Law (11th ed.). Tehran: Ganj-e-Danesh Publishing.
- Jafari Tabar, H. (1394 SH). Justice-Based Approach: Articles Dedicated to Dr. Nasser Katouzian. University of Tehran, Tehran.
- Kasani, A. B. M. (1417 AH). Bada'i al-Sana'i fi Tartib al-Shara'i (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr.
- Katbi, H. G. (1354 SH). Commercial Law. Tehran: Payam Publication.
- Katouzian, N. (1377 SH). Legal Effects (5th ed.). Tehran: Sahami Enteshar Publishing in Cooperation with Bahman Borna.
- Katouzian, N. (1385 SH). Specific Contracts (5th ed., Vol. 4). Tehran: Sahami Enteshar Publishing.
- Katouzian, N. (1386 SH). General Theory of Obligations (4th ed.). Tehran: Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (1387 SH). General Rules of Contracts (5th ed., Vol. 2). Tehran: Sahami Enteshar Publishing.
- Katouzian, N. (1387SH). Specific Contracts (5th ed., Vol. 1). Tehran: Sahami Enteshar Publishing.
- Kiani, K. (1350 SH). Commercial Law (3rd ed.). Tehran.
- Marouf al-Husseini, H. (n.d.). Nazariyat al-'Aqd fi al-Fiqh al-Ja'fari (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ghad.
- Mosleh, A. H. (1382 SH). Legal Effect of the Condition of Non-Dismissal of an Attorney in the Contract of Agency. Journal of Faculty of Law and Political Science, (62), Winter.
- Mousavi Khomeini, M. (1418 AH). Kitab al-Bay' (Vol. 2). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mousavi Khomeini, R. (1421 AH). Kitab al-Bay' (Vol. 1). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Muhaqqiq Ardabili, A. (1412 AH). Majma al-Faydah wa al-Burhan. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Najafi, M. H. (n.d.). Jawahir al-Kalam (Vol. 27). Beirut: Dar Ahya al-Turath al-Arabi.
- Rammali, S. D. (2004). Nihayat al-Muhtaj ila Sharh al-Minhaj (Vol. 5). Beirut: Dar al-Fikr.
- Sabzevari, M. B. (1423 AH). Kifayat al-Ahkam (Vol. 2). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- Safaei, S. H. (1394 SH). General Principles of Contracts. Tehran: Mizan Publishing.
- Sagheri, M. (1343 SH). Commercial Law. Tehran: Scientific Publication.
- Sahnouri, A. R. A. (n.d.). Masadir al-Haqq. Beirut: Dar al-Fikr.

- Schmitthoff, C. M. (1398 SH). International Commercial Law (B. Akhlaghi et al., Trans.) (8th ed., Vol. 1). Tehran: SAMT.
- Shahbazi, M. H. (1393 SH). Foundations of Legal Enforcement Necessity and Permissibility (1st ed.). Tehran: Mizan Publishing.
- Shalabi, M. M. (1403 AH). Al-Madkhal fi al-Ta'rif bi al-Fiqh al-Islami wa Qawa'id al-Malikiyyah. Beirut: Dar al-Nahdha al-Arabiyyah.
- Sharbini, M. (1415 AH). Mughni al-Muhtaj ila Ma'rifat Ma'ani Alfazh al-Minhaj. Egypt: Dar al-Kutub.
- Sotoudeh Tehrani, H. (1399 SH). Commercial Law (16th ed., Vol. 4). Tehran: Dadgostar Publication.
- Sotoudeh Tehrani, H. (1399 SH). Commercial Law (27th ed., Vol. 2). Tehran: Dadgostar Publication.
- Sotoudeh Tehrani, H. (1400 SH). Commercial Law (21st ed., Vol. 1). Tehran: Dadgostar Publication.
- Tabatabai Yazdi, S. M. K. (1409 AH). Al-Urwah al-Wuthqa fi Ma Bihi Tamu al-Balwa (Vol. 2). Beirut: Al-Alami Institute for Publication.
- Tabatabai Yazdi, S. M. K. (1414 AH). Takmilat al-Urwah al-Wuthqa (Vol. 1). Qom: Davari Bookstore.
- United Nations Convention on Combating Financial Corruption. (2004). International Legal Services Journal, (32).
- Zahili, W. (1989). Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuh (Vol. 2). Damascus: Matba'at Dar al-Fikr.